

تراژدی غافل‌گیری و خیانت

حسین بیات(روز ۲۵ اوت(آگوست) ۱۹۴۱ میلادی برابر با ۳ شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، ویاچسلاو مولوتف، کمیسر امور خارجه شوروی، یادداشتی را از طرف دولت شوروی به محمد ساعد مراغه‌ای، سفیر کبیر ایران در مسکو، تسلیم می‌کند که در آن علل تصمیم دولت شوروی برای تجاوز به ایران را توضیح می‌دهد. البته در آن نامه این تجاوز نظامی همه جانبه، «فرستاند نیرو» تعبیر شده و خاطرنشان می‌شود که «این تصمیم جنبه تجاوزآمیز ندارد و همین که خطری که متوجه کشور شوروی است، مرتفع گردد، نیروی شوروی از خاک ایران خارج خواهد شد.»

از طرف دیگر این یادداشت اشعار می‌دارد که «از هنگامی‌که مرام اشتراکی در روسیه روی کار آمده، دولت شوروی استقلال و تمامیت مطلق ایران را به رسمیت شناخت... با وجود این دولت شوروی از تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱(سوم اسفند ۱۲۹۹ و کودتای رضاخان) همواره بیم آن داشت که روزی سرزمین ایران مبدأ حمله علیه شوروی قرار گیرد.»همین بهانه بی سر و ته، دستاویزی است که ارتش سرخ از چندین نقطه شمال کشور، از آسمان و زمین به ایران هجوم بیاورد، هجومی که یکی از اصلی‌ترین اهدافش تصرف شهر مشهد است که لشکر ۹ شرق در آن مستقر است. در گزارش پیش‌رو با اتکا به کتاب ارزشمند «تاریخ شهدای ایران» نوشته محمدرضا خلیلی عراقی، مقابله نیروهای لشکر ۹ شرق با قوای متخاصم ارتش سرخ شوروی را در شهریور ۱۳۲۰ مرور کرده‌ایم.

● اوضاع مشهد و لشکر ۹ شرق

مردم مشهد و مقامات استانی تا عصر روز سوم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی از حمله قریب‌الوقوع روس‌ها بی‌خبر هستند تا آنکه ساعت چهار عصر همان روز تلگرافی از وزارت کشور به استانداری می‌رسد و موضوع ورود متفقین برملا می‌شود. ولی...! پاکروان، استاندار وقت خراسان، به محض دریافت تلگراف به ملاقات سرلشکر محمد محتشمی، فرمانده وقت لشکر ۹ شرق، می‌رود و ضمن اعلام خبر به سرلشکر محتشمی می‌گوید: «هر اقدامی که از طرف مأموران شوروی بایستی انجام شود تعیین‌کنید تا عملی شود.» فرمانده لشکر پاسخ صریحی به این سؤال نمی‌دهد تا اینکه همان شب خبر هجوم ارتش روسیه به ایران از رادیو بخش می‌شود.

فردا صبح زود، استاندار دوباره سراغ سرلشکر محتشمی می‌رود. این بار به منزله‌ی و برای بار دوم کسب تکلیف می‌کند. سرلشکر محتشمی که در بین مردم و افراد لشکر به دینداری شهرت دارد، در مقابل اصرار استاندار استخاره‌ای می‌کند و می‌گوید: «نگران نباشید طبق خبرهایی که بعداً رسیده است، مشغول مذاکره برای رفع سوء تفاهم هستند. ان شاء... اصلاح می‌شود.»

کمی بعد که خبر درگیری قوای پیاده نظام و موتوریزه نیروهای شوروی با نیروهای ایرانی به ستاد لشکر مخابره می‌شود، تازه فرمانده لشکر، ستاد جنگی در مشهد تشکیل می‌دهد و قرار می‌شود دو ستون نظامی

برای مقابله با دشمن اعزام شود.

در این برهه مرکز پادگان لشکر ۹ در مشهد است و فقط یک هنگ سوار در بجنورد و یک هنگ پیاده در تربت‌جام و عده مختصری هم در بیرجند هستند. ستون اول مأمور می‌شود که به قید فوریت گردنه مزدوران را در محور مشهد و سرخس حفظ کند. این ستون از عناصر زیرتشکیل شده است: یک هنگ پیاده ناقص، دو آتشبار، یک گروهان مهندس باکامیون و یک گردان سوار و یک آتشبار ۱۰۵. فرماندهی ستون را هم سرهنگ محمود دلو عهده‌دار است.

ستون دوم، مأمور قوچان شده و دستور داده می‌شود گردنه امام‌قلی را که در محور قوچان و باجگیران و درگز است، حفظ کنند. ستون دوم هم مانند ستون اول از یک هنگ پیاده ناقص، یک آتشبار ۷۵، یک گروهان مهندس باکامیون، یک گردان سوار و دو آتشبار ۱۰۵ تشکیل شده با این اختلاف که از لحاظ آتشبار ۲۵ ستون اول کمتر است، اما در مقابل یک آتشبار ۱۰۰

بیشتر دارد.

به ستون‌ها دستور داده می‌شود که هر کجا با پیش قراول نیروی مهاجمین تماس حاصل شد تا دستور ثانوی مقاومت کنند.

حفظ گردنه قارلن و بیدرآتلو نیز به پادگان بجنورد واگذار و پادگان تربت‌جام نیز مأمور حفاظت از گردنه استای در

بخش اول



ستوان دوم پیاده محمدرضا خلیلی عراقی نویسنده «تاریخ شهدای ایران»

«تاریخ شهدای ایران»

را چه کسی نوشت؟

محمدرضا خلیلی عراقی سال ۱۲۹۴ خورشیدی در خانواده‌ای روحانی در تهران زاده می‌شود. او دانش‌آموخته دبیرستان نظام است و سال ۱۳۲۰ خورشیدی، کمی قبل از تجاوز قوای متفقین به ایران از دانشکده افسری تهران دانش‌آموخته می‌شود. او که از افسران میهن‌پرست ایران است به دلیل پذیرش ترک محاصمه و خالی‌شدن پادگان‌ها، درکنارد دیگر هم‌زمانش هرگز امکان آن را نمی‌یابد که با دشمن متجاوز بجنگد، از این رو همواره با حسرت و سرشکستگی به وقایع شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی نگاه می‌کند.

خلیلی عراقی که در آن دوران تازه درجه ستوان دومی پیاده خود را گرفته است، در یکی از صفحات جلد اول کتاب «تاریخ شهدای ایران» عکسی از خود منتشر کرده و ذیل آن نوشته است: «صبح روز سوم شهریور وقتی که این عکس را در اراک برداشتم، به‌منظور آن بود که اگر به افتخار چشیدن شربت شهادت ناثل می‌شوم، این عکس که نخستین یادگار زمان افسری من است برای خانواده و دوستانم یادگار باشد، ولی متأسفانه بر اثر خیانت سران لشکر از ناثل‌شدن به‌این افتخار، محروم و در نهایت سرافکندگی و شرمساری بدون آنکه ما جوانان خدمت مفیدی انجام داده باشیم مراجعت نمودیم. سرانجام پس از اینکه به درجه ستوان یکمی مفتخر گردیدم، در ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۲۲ برای آنکه بتوانم یادداشت‌های خود را آزادانه منتشر سازم و پاره‌ای علل دیگر که دگرش فعلاً مناسب نیست، به‌یکای ادارات کشوری منتقل و اکنون مفتخرم که اگر در آن روز خدمت مفیدی انجام ندادم، امروز با تقدیم «تاریخ شهدای ایران» به هم‌میهنان عزیزم، یعنی ملت ایران، خدمتی را انجام و ضمن روشن نمودن گوشه‌ای از تاریخ روان شهدا را شاد نموده‌ام.»

همان‌طور که نویسنده در این شرح‌حال‌گفته او به سبب دلبستگی به نویسندگی، در سال ۱۳۲۲ از ارتش استعفا می‌دهد و شروع می‌کند به گردآوری اطلاعات درباره ایستادگی ارتش ایران در برابر قوای متفقین، خروجی همین پژوهش هاست که از سال ۱۳۲۵ خورشیدی به صورت دنباله‌دار با همین نام «تاریخ شهدای ایران» در مطبوعات به چاپ می‌رسد.

از محمدرضا خلیلی عراقی بیش از چهارده عنوان کتاب به چاپ رسیده است که از آن میان، اثر فوق بسیار مهجور و ناشناخته است. از سویی همین کتاب به واسطه نزدیکی به زمان وقوع حمله و حضور متفقین و همچنین اسناد به اطلاعات سربازان و فرماندهان ایرانی درگیر در وقایع شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، ارزشمندترین و مستندترین اثر در همین باره است. یادش گرامی.



مردم مشهد در وقایع شهریور وقتی که می‌فهمند سرلشکر محتشمی فرار کرده و پادگان از هم پناهنده می‌شوند

می‌کند و خود پیش از همه عازم تربت حیدریه می‌شود و به تمام قسمت‌های مأمور، دستور عقب‌نشینی می‌دهد تا از مسیر کوه‌ها به طرف تربت حیدریه و جنوب حرکت کنند. هنگ سوار بجنورد هم که قبلاً بنا بر دستور سرلشکر محتشمی با عده‌ای از عشایر ترکمنی به ستون روس‌ها حمله کرده، به سختی درگیر است و ارتباطش با دیگران قطع است و ستاد لشکر ضمن عملیات، از جریان این هنگ به‌کلی بی‌خبر است، اما آن‌طور که از خبرهای قبلی پیداست این هنگ روی هم‌رفته بهتر و بیشتر از دیگران وظیفه خود را انجام داده است.

● شرایط نه‌گانه

در حالی‌که رشته امور لشکر به‌کلی از هم گسیخته و هرج و مرج در تمام امور حکم‌فرماست، دستور ترک مقاومت به جای مشهد در تربت حیدریه به دست سرلشکر محتشمی می‌رسد. محتوای این دستور چنین است: «حسب امر اعلی حضرت همایون شاهنشاهی لشکر به سمت تهران حرکت کند. با استفاده از جاده سبزوار یا از هر محوری که صلاح است عقب‌نشینی انجام و ترک مقاومت شود.»

پس از رسیدن دستور ترک مقاومت، سرهنگ دوم کاظمی از طرف لشکر مأمور می‌شود که با نماینده بازگانی شوروی مقیم مشهد به قوچان نزد سرتیپ کازان برود که فرمانده نیروهای شوروی است و مراتب ترک مقاومت را اعلام کند، اما سرهنگ کاظمی به محض رسیدن به قوچان بازداشت شده و سرتیپ کازان از طرف خود یک کمیسر سیاسی نزد استاندار خراسان اعزام می‌کند و اطلاع می‌دهد: «در صورتی که بخواهند ترک مقاومت گردیده و از طرف نیروی شوروی آتش قطع شود، بایستی بقید فوریت شرایط نه‌گانه زیرقبول وبدون هیچ‌گونه شرط تمام‌ان عملی گردد والا هواپیماهای ما همچنان به بمباران ادامه خواهند داد.»

اما این شروط از این قرار است:

- در هیچ‌جا مقاومت نشود.
- لشکر مشهد تا آخر روز ۲۹ اوت (۷ شهریور) در مشهد جمع و خلع سلاح شود.
- اسلحه به انبار تحویل شود.
- از خروج مردم خودداری شود و اهالی مراجعت نمایند.
- کلیه اتباع آلمانی توقیف شوند.
- هشت هواپیمای هنگ هوایی مشهد در فرودگاه جمع شوند.
- کلیه ساختمان‌های اساسی محفوظ بماند.
- به قسمت بجنورد دستور برای ترک مقاومت داده شود.
- در صورت قبول شرایط هواپیماهای ما بمباران نخواهند کرد.



مسیر حمله قوای ارتش سرخ شوروی به مرزهای خراسان طرح و نقشه از سرهنگ یک‌رتبگان (رئیس ستاد لشکر) منبع: تاریخ لشکر خراسان نوشته رامین نژاد

متفاوتی دارد. این ستون به علت نداشتن وسیله حمل‌ونقل و دور بودن مقصد و همچنین مسیر جلگه‌ای و باز زیر تیر و بمباران هوایی نیروی شوروی قرار می‌گیرند و به موضع تعیین‌شده نمی‌رسند.

روس‌ها قوچان و باجگیران را اشغال می‌کنند، در نتیجه ستون دوم نیز به ابتکار شخصی در دهنه اخلمد مستقر و تصمیم به دفاع می‌گیرند، ولی هواپیماهای اکتشافی نیروی شوروی قبل از اینکه این ستون کار مفیدی انجام دهد از محل آن‌ها با خبر می‌شوند و بمب‌های کالیبر سنگین خود را بر سر آن‌ها فرو می‌ریزند. این‌گونه است که ستون دوم تاب پایداری نمی‌آورد و همگی متفرق می‌شوند.

اما یأس از همان ساعات اول بر وجود سرلشکر محتشمی مستولی می‌شود و قبل از اینکه خبری دال بر موفقیت یا موفق نشدن ستون‌های اعزامی مشهد برسد، ساعت ۱۱ روز ۵ شهریور نظریات خود را ضمن یک تلگراف رمز به ستاد ارتش گزارش می‌دهد: «ستاد ارتش با وسایل مختصری که در مشهد بود قوایی به سمت باجگیران و سرخس اعزام، لشکر نمی‌تواند [به] موضع دفاعی برسد و مجبورادر جلگه به آن هاتصاف خواهند نمود. تصور نمی‌رود با این اسلحه بتوان جلوی ستون‌های موتوریزه را گرفته، آن‌ها را متوقف ساخت.»

روی هم‌رفته در روز ۵ شهریور وضعیت لشکر ۹ شرق به‌کلی از هم می‌پاشد. محتشمی پادگان مشهد را تخلیه



سرلشکر محتشمی

در مشهد چه خبر بود؟

با ابلاغ این فرمان افسران و سربازان سلاح‌های خود را در وسط خیابان به حالت «چاتمه‌فنگ» قرار می‌دهند و متفرق می‌شوند.

به درخواست فرمانده لشکر، سروان محب برای انتقال اسلحه‌ها و تحویل آن به ارتش شوروی داوطلب می‌شود، حرکت او به مشهد و ماجرای تحویل سه کامیون اسلحه، تا ساعت ۲۲ شنبه هشتم شهریور ۱۳۲۰ به طول می‌انجامد تا آنکه توسط روس‌ها بازداشت می‌شود. در همان روز خبر می‌رسد که ستون موتوروی شوروی به روستای اسداباد در بیست فرسخی تربت حیدریه رسیده است. ساعتی بعد هواپیماهای دشمن در آسمان شهر ظاهر می‌شود و چند بمب در خارج از تربت حیدریه می‌اندازند. مردم و مقامات اداری شهر از جمله محمدعلی روشن، فرماندار، از صدای انفجار به وحشت می‌افتند و شهر را ترک می‌کنند. ساعت ۲۳ شب هشتم شهریور ۱۳۲۰ سرلشکر محتشمی به بهانه بیماری شخصی دستور مرخص هستند.»

بمباران می‌شوند و از روی ناچاری برای جلوگیری از تلفات سنگین، افراد خود به خود پراکنده شده و در گوشه‌وکنار پنهان می‌شوند.

ناگفته نماند که به محض رسیدن به تربت حیدریه سرلشکر محتشمی ورود خود را به ستاد ارتش گزارش و ارتش هم ترک مقاومت را تأیید می‌کند و اطلاع می‌دهد که «حرکت به سمت تهران لزومی نداشته و به قید فوریت کلیه سربازان را در نزدیک‌ترین سربازخانه جمع‌آوری نموده و اسلحه‌ها را از دست افراد گرفته و در انبارها نگهداری کنند تا مبادا به اشتباه از طرف اشخاص تیراندازی شده و سوءتفاهمی برای نیروی شوروی ایجاد گردد.» پس از آنکه تلگراف تسلیم اسلحه از تهران به تمام لشکرها مخابره می‌شود سرلشکر محتشمی افسرانی را که به تربت حیدریه رسیده بودند، احضار کرد و گفت: «چون دستور خلع سلاح رسیده، از این رو افسران آزاد مرخص هستند.»

نخستین هجوم جنگنده‌های روسی به مشهد صبح زود پنجم شهریور رخ می‌دهد. در این مرحله دو جنگنده شناسایی ابتدا به مشهد می‌آیند که جنگنده‌های هنگ هوایی مشهد با آن‌ها درگیر می‌شوند، اما آن دو فقط جنگنده‌های شناسایی هستند و طولی نمی‌کشد که ابتدا دوازده، سپس چهار و بعد پانزده بمب افکن روسی بالای مشهد ظاهر می‌شود و فرودگاه و اطراف پادگان را بمب‌باران می‌کنند، بدیهی است که تجهیزات لشکر ۹ شرق در این بخش هم آن‌طور نیست که آسیبی به جنگنده‌های ارتش سرخ برسد.

لشکر برای آنکه از خطر حمله هوایی محفوظ بماند شب همان‌روز ستون‌ها را به حرکت درمی‌آورد، ولی چون جاده سبزوار به وسیله نیروی شوروی مسدود شده، ستاد لشکر مجبور می‌شود عقب‌نشینی خود را از محور تربت حیدریه و طبس عملی سازد. صبح روز ششم ستون‌هایی که مشغول حرکت هستند از طرف هواپیماهای شوروی



سرهنگ وحدتی

ادامه عقب‌نشینی را صادر می‌کند و تمامی افراد لشکر از تربت حیدریه به سوی بیرجند حرکت می‌کنند و فقط افسر ژاندارم ستوان یکم هاشم ارجمند و سه ژاندارم دیگر باقی ماند.

عملکرد یا فرار سرلشکر محتشمی و اوضاع بهم ریخته لشکر ۹ شرق باعث می‌شود که ستاد ارتش در ۱۱ شهریور ۱۳۲۰ سرهنگ وحدتی، فرمانده هنگ بیرجند را به سمت فرماندهی لشکر شرق منصوب کند تا اوضاع را سر و سامان دهد.

سرهنگ وحدتی پس از دریافت تلگراف به مشهد می‌آید و با سرتیپ شاپکین ملاقات و مذاکره می‌کند تا امر ستاد ارتش را با جلب موافقت اشغالگران اجرا کند. در این ملاقات سرتیپ شاپکین از سرهنگ وحدتی می‌پرسد: اگر دولت ایران به شما امر نکرده بود که ترک مقاومت کنید چه می‌کردید؟

سرهنگ وحدتی پاسخ می‌دهد: «بر واضح است اگر چنین امری نشده بود یا من اینجا نبودم، یا شما بهتر بگوییم تا به حال یا شما کشته شده بودید یا من.» سرتیپ شاپکین از شنیدن این پاسخ جسورانه آشفته می‌شود و دستور می‌دهد سرهنگ وحدتی را نزد سایر افسران بازداشتی در هتل باختر زندانی کنند.